

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۰۱

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۴

قاعده وجوب هدایت و مسائل مهدویت

امیر غنوی*

چکیده

قاعده وجوب هدایت در اندیشه های کلامی شیعه نقشی کلیدی دارد که پیش تر در نوشته های مستقل به آن اشاره شد، اما نقش پررنگ این قاعده در مباحث مهدویت کاملاً مغفول مانده است. بسیاری از مسائل مهدویت با این قاعده ربطی وثیق دارند و توجه به این قاعده می تواند به تحلیلی متفاوت از این مسئله ها و پاسخی عمیق و کاربردی بیانجامد؛ تحلیل و پاسخی که کلام اهل بیت نیز مؤید آن است. در این مسیر، تحلیل دوباره برخی از مهم ترین مسائل مهدویت و نسبت سنجی آن با قاعده وجوب هدایت، نقطه آغاز مناسبی است برای روشن شدن نقش پررنگ قاعده وجوب هدایت. گام دوم، ارائه تحلیلی است دقیق تر از قاعده وجوب هدایت و نتایج آن در عرصه های مختلف. بررسی نتایج به دست آمده در پرتو روایات اهل بیت می تواند سنجه ای باشد بر درستی نتایج و تکمله ای باشد بر بهره های مستفاد از تحلیل های کلامی.

کلیدواژگان

وجوب هدایت، مسائل مهدویت، امامت، نیابت، مشاهده، علایم ظهور.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (amir_ghanavi@yahoo.com).

مقدمه

هرچند ابرهای غیبت مانع از رؤیت سیمای امام هدایت است، بارراهنمایی حق بر زمین نمی ماند؛ چرا که خود عهده دار آن است که فرمود «انّ علینا للهدی». غیبت زمینه ساز مسائل و مشکلات تازه ای است؛ مسائلی که مشتاقان قدرت با خالی دیدن عرصه از حجت و وسوسه استفاده از ابزار دیانت پدید می آورند.

توجه به عالم دیگر و جهان ماوراء به مثابه ابزاری برای رسیدن به قدرت، تاریخی به قدمت حیات انسان دارد. آثار اجتماعی باورهای دینی همواره برای مشتاقان قدرت و ثروت جذاب بوده است و آن را به شکل های مختلف، دست آویز رسیدن به مقاصد خویش قرار داده اند.

حضور معصوم و اعتماد مؤمنان به او، راه را بر بسیاری از انحرافات می بندد. امام، جلودار زمان و زمانه است و با اشراف بر وضعیت اجتماعی، مشکلات را پیش از وقوع می بیند و زمینه های برخورد مناسب را فراهم می آورد. او با آموزش هایش، ذهنیتی آماده در شاگردان و پیروان پدید می آورد و زمینه های نفوذ و انحراف را به حداقل می رساند.

غیبت، محروم شدن از مدیریت مستقیم اوست. اکنون جامعه ای که امام و پدران پدید آورده اند، با مشکلات متنوعی روبه رو خواهد بود؛ مشکلاتی که امامان راه برخورد با آنها را آموزش داده و زمینه های لازم را فراهم آورده اند، ولی ممکن نبودن موضع گیری آشکار امام دشواری های مختلفی را پدید می آورد.

هدایت و مسائل عصر غیبت

غیبت امام، فرصتی است برای بازی های دنیا طلبان؛ از ادعای دیدن امام در خواب و داشتن پیام از سوی او تا ادعای امامت و مهدویت. حرف هایی که عمدتاً یا زاییده توهم های ذهنی است یا برخاسته از نقشه های فریب کارانه. برخی از این ادعاها با قراین صدقی نیز همراهند و همین وضعیت، کار تشخیص را دشوار می کند و امکان قضاوت کلی را از میان می برد.

الف) امامت و مهدویت

شیعه تا رحلت امام صادق علیه السلام، دغدغه ای برای شناخت امام خویش نداشت. وصایت بی تردید علی علیه السلام و دو فرزندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین جایگاه متفاوت امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در میان بنی هاشم، راه را بر هر شبهه ای می بست. حساسیت

حکومت نسبت به خاندان پیامبر و قدرت نیافتن جامعه شیعی نیز جایی برای بازی گران عرصه قدرت فراهم نمی آورد.

گسترش جامعه شیعی در عصر امام صادق علیه السلام و سوء استفاده عباسیان از عنوان بنی هاشم و خاندان پیامبر برای رسیدن به قدرت، دیگران را نیز متوجه ابزار تازه ای کرد که می توانست به قدرت اجتماعی و اقتصادی بیانجامد. تلاش های بنی الحسن که در قیام نفس زکیه از آموزه مهدویت برای جذب مردم استفاده کرد، گامی دیگر در همین مسیر بود. خود بنی هاشم نیز گرفتار بازی قدرت شده بود.

ادعای امامت و تلاش برای سوء استفاده از این جایگاه با ادعای عبدالله افطح شکل تازه ای یافت. فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام با استفاده از ابهام و تقیه موجود در وصیت علنی امام، ادعای جانشینی پدر کرد. این ادعا با مرگ زودهنگام عبدالله به جایی نرسید و صرفاً سبب شد منصور دوانیقی با توجه به بروز اختلاف در جامعه شیعی، نیازی به قتل امام هفتم نبیند و از این تصمیم منصرف شود.

جایگاه امام رضا علیه السلام و فرزندانش تا عصر امام عسکری علیه السلام، فرصتی جدی برای ادعای امامت باقی نگذارد. ادعای جعفر فرزند امام هادی علیه السلام نیز به جایی نرسید و فریادهای او با توجه به سوابق زشت وی و زمینه سازی های امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام، طنینی در اجتماع شیعی نیافت. در این میان، ناشناختگی و نبود ارتباط آشکار امام مهدی علیه السلام با جامعه شیعه، این امکان را به مدعیان می داد تا خود را «مهدی» بخوانند و امام دوازدهم شیعیان بنامند. البته ادعای مهدویت، سخنی تازه نبود، بلکه پیش از آن، کیسانیه و فرقه های مختلف شیعه و سنی مطرح کرده بودند.^۱ در میان شیعیان دوازده امامی، مهدویت با امامت گره می خورد و جایگاهی خاص می یافت. عصر غیبت، شاهد ظهور مدعیان زیادی بوده که معروف ترین آنها، سید علی - محمد شیرازی معروف به سید باب است که در آغاز ادعای باییت کرد و در ادامه، مدعی مهدویت و حتی نبوت شد و آیین خود را ناسخ دین اسلام دانست.

ب) باییت

تعبیر «باب» در روایات بسیاری در خصوص ائمه به کار رفته و از آنان با عنوان «ابواب الله» یاد شده است. (صفار، ۱۴۰۴: ۶۱، ۱۹۹ و ۲۰۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۱۴۵، ۱۹۶ - ۱۹۸) برخی

۱. برای نمونه نک: جلال الدین سیوطی، العزف الوردی فی أخبار المهدی، ص ۲۳ - ۴۱؛ عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۱۱۴ به بعد؛ حنبلی، ابن العماد؛ شذرات الذهب، ج ۸، ص ۷۸، ۶۰۸ و ۳۸۱ و ج ۹، ص ۳۸۱؛ سید میرحامد حسین؛ عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

اصحاب خاص ائمه نیز «باب» یا «بؤاب» آن امام خوانده شده‌اند. برای نمونه، سلمان را «باب علی علیه السلام» خوانده‌اند یا ابو خالد کابلی و یحیی ام طویل را «باب امام سجاد علیه السلام» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴: ۷۷، ۱۷۶، ۲۱۱، ۲۸۰، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۰۲ و ۴۲۳؛ ابن صباغ، ؟: ۲۴۱، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۸۱ و ۲۹۹) و نواب اربعه را «ابواب امام مهدی علیه السلام».

تعبیر «باب» را نمی‌توان معادل «بؤاب» دانست؛ زیرا «باب» بودن از شغلی خاص حکایت ندارد و فقط از سطحی متفاوت از ارتباط و جایگاهی خاص نزدیکی از بزرگان خبر می‌دهد. نواب اربعه و سلمان اگر «باب» خوانده شده‌اند، به دلیل ارتباط نزدیک با امام بوده است و آگاهی ایشان از اسرار و وساطتشان برای ارتباط با ایشان. نواب اربعه را نیز به درستی «باب» خوانده‌اند؛ زیرا ارتباط با امام معصوم از طریق ایشان ممکن می‌شد.

تعبیر «بؤاب» معادل «دریان» در زبان فارسی است و بر شغلی خاص دلالت دارد. «بؤاب» به کسی گفته می‌شود که برای ورود به محضر بزرگی باید از او رخصت طلبید. (رحمانیان و سراج، ۱۳۹۰: ۵۳؛ زرگری نژاد و سراج، ۱۳۹۰: ۷۹) این وظیفه در تشکیلات امامت اهمیت دارد و هماهنگی برای ارتباط و ملاقات با امام غالباً از طریق این افراد صورت می‌پذیرفت.^۱ «بؤاب» از افراد مورد اعتماد امام محسوب می‌شد؛ زیرا او یاران امام را می‌شناخت و از رفت و آمدها خبر داشت.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه از افرادی نام می‌برد که ادعای باییت کرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۷) بنا بر نقل شیخ، اولین مدعی، فردی است به نام شریعی که از اصحاب امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام است و مدعیان بعدی در عصر امام عسکری علیه السلام و نواب اربعه ظهور کرده و از پذیرش نیابت نواب اربعه سر باز زده‌اند.^۲

پس از شروع غیبت کبری، جامعه شیعه با ادعایی جدی در باییت روبه‌رو نبود مگر در عصر قاجار که در فضای فکری شیخیه و مقبولیت نظریه «رکن رابع» مجالی برای مدعیان فراهم آمد؛ مجالی که با حمایت استعمار به فتنه باییه منجر شد.

در نظریه «رکن رابع» که شیخیه کرمان آن را برگرفته از اندیشه‌های شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می‌دانند، در هر دوره، افرادی ویژه و بزرگانی از شیعه - نقباء و نجبا - حضور

۱. برای معنای بؤاب نک: علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۴ و محمد بن جریر الطبری؛ نوادر المعجزات، ص ۳۱۶ و شیخ طوسی؛ الغیبه، ص ۳۱۰

۲. از یکی از اصحاب ائمه به نام ابن بابای قمی ادعای باییت نقل شده است. کشی در روایتی از امام عسکری علیه السلام این مطلب را از او نقل کرده و بر او لعنت فرستاده است. محمد بن عمر الکشی؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۲۰. در این نقل به او ادعای نبوت نسبت داده شده و از این رو، ممکن است ادعای او باییت برای خدا بوده است، نه برای ائمه.

دارند که با امام زمان علیه السلام مرتبطند و واسطه فیض او به مردمان هستند. اینان رجال الغیب و لایق الهامات الهی اند و واسطه‌ی امام عصر در آموزش شیعیان. شیعه نیز باید به وجود اینان اعتقاد داشته باشد و برای شناختشان بکوشد. (رحمانیان و سراج، ۱۳۹۰: ۵۳؛ زرگری نژاد و سراج، ۱۳۹۰: ۷۹)

نظریه شیخیه در خصوص نقبا و نجبا برگرفته از اندیشه‌های عرفانی است، (فرغانی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۷۷)^۱ اما این نکته در روایات نیز وارد شده که حجت خدا در عصر غیبت، یاورانی دارد که در انجام کارها به او مدد می‌رسانند. روایات از خصوصیات این افراد و نوع مسئولیت آنان سخنی نگفته‌اند و آنچه در کلام اندیشمندان شیخیه وارد شده، برگرفته از فرهنگ و آموزه‌های عرفانی است.

پذیرش وجود نقبا و نجبا مدرکی ندارد، اما تا جایی که به معرفی اشخاصی با این عناوین نپردازد، مشکل ساز نیست. پذیرش این عنوان در حق هر کس به معنای ادعای ارتباط اوست با امام زمان در عصر غیبت و قبول بابت اوست نسبت به حضرت حجت. این معنا از بابت را در بسیاری از مدعیان امروزی نیز می‌توان مشاهده کرد. کسانی که خود را مرتبط با آن سو می‌پندارند و حامل حرف‌ها و دستورها می‌دانند، در حقیقت، مدعی بابت هستند.

ج) نیابت

اصطلاح «نیابت» در فرهنگ شیعی صرفاً در خصوص چهار نفر به کار می‌رود: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سیمری. اینان کسانی هستند که پس از آغاز غیبت، جانشینان امام زمان علیه السلام محسوب شدند و رهبری جامعه شیعی را بر عهده داشتند.

نواب اربعه پیش از تصدی مقام نیابت، از وکلای بزرگ ائمه بودند. نیابت از امام به معنای رهبری سازمان وکالت نیز بود. همان‌گونه که وکلای امام افزون بر شأن تصرف در وجوه، لازم‌الاطاعه بودند، نایبان امام چنین شأنی را حتی نسبت به دیگر وکلاداشتند. نواب تنها کسانی بودند که به ارتباطشان با حجت خدا تصریح شده و در جامعه شیعی مقبولیت یافته بود. نایب از جانب امام سخن می‌گفت و از سوی او نامه و پیام می‌آورد و همه اینها سخن امام تلقی می‌شد.^۲

۱. در فتوحات فراوان از این سازمان هدایت سخن گفته شده است. نک: محیی‌الدین بن عربی؛ الفتوحات، ج ۱، ص ۲۶۹

و ۲۷۶ به بعد و ج ۲، ص ۴۰۰

۲. ... قَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعْمَلُ أَوْ عَمَّنْ أَخَذُ وَ قَوْلٌ مَنْ أَقْبَلُ

ادعای نیابت، ادعای شأنی فراتر از وکالت و حتی بابت است که نایب، هم واجد شأن وکالت و بابت است و هم سرپرستی وکلارا بر عهده دارد و تنها مرجع قطعی برای تعیین نظر و دستور امام نیز تلقی می شود.

تاریخ عصر غیبت از کسانی خبر می دهد که تلاش کردند تا چنین شأنی را به خود نسبت دهند؛^۱ تلاشی که به دلیل آگاهی جامعه شیعی از علایم نایب، درایت علمای شیعه و وکلای امام و همچنین دستورها و تدبیرهای حجت خدا به جایی نرسید.

د) تشرف و نقل مطالب از امام

افراد بسیاری در عصر غیبت صغری و پس از آن، مدعی ملاقات با امام زمان علیه السلام و شنیدن مطالبی از ایشان شده اند. برخی از این موارد با قراینی همراه است که ما را از صحت ادعا مطمئن می کند. برخی مدعیان تشرف، ادعیه و سخنانی را از زبان امام نقل کرده اند یا توصیه ها و دستورهایی را از جانب او ابلاغ می کنند. آیا این سخنان پذیرفتنی است و می توان ادله حجیت خبر واحد را در چنین مواردی مستند قرار داد و با مطالب نقل شده همان رفتاری را کرد که با روایات معصومان انجام می دهیم؟

ه) مشاهده امام

افراد بسیاری در عصر غیبت از توفیق مشاهده از حضرت حجت سخن گفته اند. مشتاقان بسیاری با چله نشینی و توسل به این مهم دست یافته و برخی نیازمندان و مصیبت زدگان نیز ایشان را ملاقات کرده و از تفقدشان بهره مند شده اند.

ادعای مشاهده گاه زمینه ساز نوعی اعتبار اجتماعی در جامعه دینی است و شیعیان نگاه و التفاتی خاص به فرد مدعی دارند. آیا این رویه و رویکرد را می توان پسندیده و مقبول دانست؟ آیا با چنین مدعیاتی می توان با حسن ظن برخورد کرد؟

و) رؤیت در خواب

افراد بسیاری ادعای رؤیت امام زمان را دارند، اما نه در بیداری. این ادعا هنگامی قوت می -

فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَى يُؤَدِي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أطلع فَإِنَّهُ الْبَقَّةُ الْمَأْمُونُ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ يُقْتَنَانِ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَى يُؤَدِيَانِ وَ مَا قَالَ لَكَ فَعَنَى يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أطلعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الْبَقَّتَانِ الْمَأْمُونَتَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَىا فِيكَ قَالَ فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِدًا وَ بَكَى ... (كَلِينِي؛ كَافِي، ج ۱، ص ۳۳۰)

۱. نک: ترجمه احمد بن هلال عبرتایی محمد بن عمر الکشی؛ رجال کشی، ص ۵۳۵؛ احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۸ و احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج، ص ۴۷۴ و شیخ طوسی؛ الغيبة، ص ۳۹۷.

یابد که روایات عدم تمثیل شیطان به ائمه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲: ۵۸۵) نیز مستند قرار می‌گیرد و تعبیر «من رأنی فی منامه فقد رأنی»^۱ از رسول خدا ﷺ به چنین خواب‌هایی اعتبار می‌بخشد. چنین ادعایی گاه برتر از ادعای رؤیت در بیداری قرار می‌گیرد؛ زیرا با توجه به روایات عدم تمثیل شیطان و شناخت معصوم در عالم رؤیا جایی برای تردید باقی نمی‌ماند، حال آنکه در بیداری، شبهه اشتباه در تطبیق و احتمال برخورد با نیکوکاران پنهان‌کار وجود دارد و نسبت دادن حادثه و مطالب به امام معصوم دشوار است.

ز) علایم ظهور

قرن هاست که اشتیاق به تعجیل در ظهور در کنار وجود ابهام و اجمال در روایات علایم ظهور موجب شده است تا جامعه شیعه هر از گاهی شاهد پیش‌بینی‌هایی برای ظهور حجت خدا باشد. داستان این پیش‌بینی‌ها به سخنان کسانی از قبیل شاه نعمت‌الله ولی و امثال او محدود نیست و بزرگانی چون مرحوم مجلسی نیز به این وادی گام نهاده‌اند. سخن از نزدیکی ظهور و تطبیق علایم روایی بر حوادث خارجی بحثی است که همچنان جذابیت خود را برای برخی افراد حفظ کرده است.

فضای مبهمی که از روایات علایم ظهور بر ذهن می‌نشیند، بیش از آنکه راه‌گشا باشد و ابزاری برای شناخت در اختیار بگذارد، به بهانه‌ای برای مدعیان بدل شده و حتی زمینه بدبینی و انکار را فراهم آورده است. آیا می‌توان رویکردی تازه به این احادیث داشت و به ملاکی مناسب برای تشخیص حدود علایم ظهور دست یافت؟

ریشه‌های مشترک و قاعده و جوب هدایت

این مسائل با هم فرق دارند، اما ریشه‌های مشترکی دارند که تحلیل آن و ارائه پاسخی مبنایی به آن می‌تواند راهی متفاوت را در جواب‌گویی به این شبهه‌ها پیش روی ما قرار دهد. ۱. آنجا که هدایت بر عهده خداست، سطح توقع تغییر می‌کند و شکل کار متفاوت خواهد بود. هنگامی که سخن از اثبات امامت و مهدویت است، باید فراموش نکنیم که تشخیص امام از مدعی جز به راهنمایی حق مقدور نیست. اتصال به غیب و عصمت از گناه و اشتباه امری نیست که چشمان کم‌سوی مردمان قادر به تشخیص آن باشد. اثبات رسالت یا امامت به ارائه

۱. با اختلافاتی در تعبیر نک: احمد بن حنبل؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۵۵ و ج ۵، ص ۳۰۶؛ بخاری؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۷۲؛ مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۵۴؛ هیثمی؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۸۱؛ ابویعلی موصلی؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۱، ص ۴۰۵؛ طبرانی؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۱۱؛ جلال‌الدین سیوطی؛ ج ۲، ص ۶۰۲؛ متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۸۲-۳۸۴.

معجزه یا کرامتی نیاز دارد که حضور و حمایت خدا از مدعی را ثابت کند.

نباید فراموش کرد که نیروهای بسیاری در درون انسان و هستی وجود دارد که با روش‌های مختلفی به تسخیر در می‌آید؛ روش‌هایی که از خدا و دیانت در آن خبری نیست. مدعی می‌تواند با خبر دادن از امور پنهان، با تسخیر نفوس ناتوان یا تصرفاتی در ایشیا، دیگران را جذب و با خود همراه کند. اکنون با اثبات ادعا بر عهده خداست. پس باید سطح توقع را بالا برد و مطالباتی کرد که تأمین آن صرفاً در وسع اوست؛ مطالباتی چون تصرف در نفوس قوی و خبر دادن از درون این افراد و از آینده.

این سخن را در ادعای نیابت و بابت و حتی آنجا که آوردن پیامی از سوی معصوم ادعا شده است، می‌توان تکرار کرد؛ زیرا با پذیرش عصمت معصوم، این دعاوی چه در باب منصب نیابت و بابت باشد و چه در آوردن پیام، همگی به اثبات اموری نیاز دارد که جز با دخالت و حمایت حق قابل اثبات نیست. نایب، باب و حامل پیام ادعای اتصال با منبعی را دارند که اعجاز و کرامت، جلوه‌های کوچکی از توان مندی اوست و ادعایی کرده‌اند که جز با ارائه چنین اموری قابل اثبات نیست.

۲. حجیت منقولات از امام محتاج احراز شروط حجیت خبر است. حجیت خبر را چه موقوف به وثوق و اطمینان به صدور بدانیم و چه وثاقت راوی را برای پذیرش خبر کافی بشماریم، اثبات اعتبار خبر از امام زمان علیه السلام بسیار دشوار است.

آنچه از امام در عصر غیبت نقل شده، گاه دعا و توسل‌هایی است که قوت و نورانیت متن آن می‌تواند شاهدی محکم برای اطمینان به صدور باشد. در دیگر موارد، با توجه به ناشناختگی امام و همچنین احتمال توهم، تحلیل نادرست یا فریب‌کاری از سوی مدعی، پذیرش خبر نیازمند بررسی‌های زیادی است. شاید روایاتی مانند نقل حاج علی بغدادی در تشرف معروفش (نوری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۵۷۳) را بتوان مصداق چنین خبرهایی دانست.

۴. احراز ملاقات فرد با امام یا مشاهده ایشان معمولاً ممکن نیست؛ چون سیمای امام برای شیعیان شناخته نیست و فردی که ادعای تشرف دارد، نمی‌تواند قراین اطمینان‌آوری بر ملاقات با حجت خدا ارائه کند. اطمینان او به مواجهه با امام زمان علیه السلام برای دیگران اطمینان‌آور نیست. از این رو، در صورت نقل مطالبی از فرد ملاقات‌شده نمی‌توان با این مطالب به مثابه سخنان امام عمل کرد.

۵. ملاقات با امام و مشاهده ایشان، دلیلی بر فضیلت فرد محسوب نمی‌شود و امتیازی را ثابت نمی‌کند. مشاهده رسول یا امام و ملاقات با ایشان امکانی است برای بهره‌مندی و توفیقی

است برای هدایت، اما ملاک امتیاز و معیار فضیلت در نگاه دینی چنین اموری نیست. آن کس که چنین توفیقی داشته است، مسئولیت بیشتر و توقعی فزون تر متوجه اوست. قرآن به ما می - آموزد که از مرتبطان با رسول توقعی فزون تر داشته باشیم^۱ و بدانیم که داشتن نزدیک ترین رابطه ها با اولیای خدا، ملاک های ارزیابی را تغییر نخواهد داد.^۲

ملاقات با فردی در عصر غیبت می تواند پاسخی باشد به نیاز دردمندی که تاب و توان از کف داده یا از بین بردن دغدغه هایی باشد که به سبب نبود طولانی امام در عصر غیبت حاصل شده است. فراموش نکنیم که بسیاری از مدعیان، جز خودفروشی قصدی ندارند و جز نفسانیات خود چیزی ندیده اند. عاشقان، عشق خود را بر سکوی بازار عرضه نمی کنند و حکیمان، دل ها و چشم ها را به خود نمی خوانند؛ که اسرار غیب در دل آنانی است که دهانشان به حکمت مہر است.

۶. دیدن اولیای خدا حتی در خواب می تواند بشارتی باشد و مایه ای برای تحول، اما آنچه در خواب دیده یا شنیده می شود، نمی تواند مبنای قضاوتی یا مستند سخنی باشد. ما همگی تجربه ها و شنیده های از خواب های مطابق واقع داریم؛ خواب هایی که از وقایع آینده خبر داده و بشارت یا اندازی در دل خود داشته اند. خواب حتی برای بیننده آن حجیتی ندارد و مستند سخن یا قضاوتی نیست، چه رسد به دیگران که راهی برای احراز تحقق خواب و صحت درک و نحوه نقل آن ندارند. تکیه بر خواب، دل سپردن به سراب است و خانه ساختن بر موج آب.

۷. حادثه عظیمی چون ظهور نمی تواند با علایمی مبهم و اشاراتی غامض نشانه گذاری شده باشد. علایم ظهور نشانه گذاری های پروردگار است برای راهنمایی بندگان تا هنگام ظهور، شبهه ای باقی نماند و حجت بر همگان تمام شود. آنجا که او عهده دار علامت گذاری باشد، جایی برای شبهه و زمینه ای برای تردید بر جا نخواهد گذارد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ - إِلَّا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ تَعْرِفُونَ الصُّبْحَ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ.
(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

۱. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (احزاب: ۳۰).
۲. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحريم: ۱۰).

از جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: تا زمانی که آسمان و زمین آرامند، شما نیز آرام بگیرید؛ یعنی بر کسی خروج نکنید؛ زیرا در مسئله شما امری پنهان نیست. آگاه باشید که به راستی، نشانه‌ای از خدای عز و جل است نه از مردم. آگاه باشید که به راستی، روشن‌تر از خورشید است؛ بر نیک و بد پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ به راستی، همانند صبح است که در آن پوشیدگی نیست.

روایات و مسائل عصر غیبت

احاطه معصومان بر مشکلات پیش روی سبب شد تا پیش از بروز مشکل، راه‌حل‌ها آماده باشد و زمینه‌های برخورد فراهم شود. به مسائل عصر غیبت، ده‌ها سال پیش از آغاز آن توجه شده و ابزارهای مقابله با آن در دسترس قرار گرفته است.

۱. علایم امامت و مهدویت

از نگاه شیعه، امام مهدی علیه السلام دوازدهمین رهبری است که وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امت را بر عهده دارد. عصر غیبت، عصر رهبری آخرین بازمانده از امامان معصوم است. ادعای مهدویت به معنای ادعای امامت است و آن که مدعی این جایگاه است، باید با علایم آن همراه باشد.

کلینی در بابی مستقل (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۴) از جلد اول کتاب کافی، روایاتی را نقل کرده که به نظر او، حجتی است بر امامت و دلیلی است بر صحت ادعا.^۱ او موارد زیر را از حجت‌های امامت می‌شمارد:

۱. شهرت به وصی بودن؛
۲. فضل و نبودن شبهه آلودگی؛
۳. همراه داشتن سلاح پیامبر؛
۴. اولویت نسبت به امام قبل؛
۵. پاکی در تولد؛
۶. خوب تربیت یافتن؛
۷. پاسخ‌گو بودن به پرسش‌ها و آغازگری در هدایت؛
۸. خبر دادن از آینده؛

۱. برای دیدن دیگر روایات نک: حر عاملی؛ اثبات الهداه، ج ۵، ص ۳۴۳ به بعد و علی بن بابویه؛ الامامه و التبصره من الحیره، ص ۱۳۷.

۹. سخن گفتن به همه زبان‌ها و آگاهی از زبان همه انسان‌ها و حیوانات؛

۱۰. به سرگرمی و بازی نپرداختن؛

۱۱. فرزند بزرگ‌تر امام پیشین بودن.

برخی از این امور، علامتی برای همگان نیست. مثلاً پاکی در تولد، علامتی برای کسانی است که آن هنگام حاضر بوده یا نقل افراد حاضر به طریقی معتبر به ایشان رسیده باشد. سلاح نیز با شروط مشابهی می‌تواند علامت محسوب شود. پاسخ‌گو بودن به پرسش‌ها، علامتی است برای اهل علم که پاسخ وزین را از جواب سخیف تشخیص می‌دهند. ارشادیت در اولاد نیز علامتی کامل نیست؛ زیرا در روایات، دو مورد از این قاعده، استثنا شده است: اول، امامت حسین بن علی و دوم، وجود عیب و زشتی در فرزند بزرگ‌تر. خوب تربیت یافتن نیز علامتی است که در بیشتر اولاد ائمه به چشم می‌خورد. البته اموری مانند شهرت به وصایت، خبر دادن از آینده، برتری نسبت بر دیگر اولاد و همچنین آشنایی با همه زبان‌ها می‌تواند قرینه‌ای عام برای امامت تلقی شود. در تشخیص امام مهدی علیه السلام از مدعیان گزافه‌گو صرفاً خبر دادن از آینده و آشنایی با همه زبان‌های انسان‌ها و حیوانات قابل استفاده است و دیگر علایم با توجه به ناشناختگی امام و ناآشنایی ما با زندگی ایشان کارایی نخواهد داشت. در روایات دیگر، استجاب دعوت و خبر دادن از دل دیگران نیز علایم امام تلقی شده است که در خصوص مدعی مهدویت نیز امکان به کارگیری آن وجود دارد.

افزون بر این همه، برخی علایم ظهور را می‌توان علامتی برای شناخت امام مهدی علیه السلام نیز دانست؛ علایمی از قبیل ندای آسمانی، خروج سفیانی و یمانی، فرو رفتن لشکریان در زمین و کشته شدن نفس زکیه. البته از میان علامات روایی، صرفاً مورد اول را می‌توان علامتی جدی در روزگار ما دانست؛ زیرا تشخیص سفیانی، یمانی و نفس زکیه با توجه به پراکندگی سخنان وارد شده و کثرت مدعیان در عصر غیبت چندان مقدور نیست و نمی‌توان از این قبیل امور به مثابه علامت و نشانه بهره برد. فرو رفتن لشکریان در زمین نیز اگرچه امری غریب است، ساختن نمونه دروغین از آن چندان دشوار نیست.

۲. نیابت و بابیت

دشواری‌های ادعای امامت، مدعیان را به دعوی نیابت و بابیت می‌کشاند؛ ادعایی که با توجه به در دسترس نبودن امام غایب در غیبت کبری، راهی برای تکذیب آن نیست. مرور تاریخ مدعیان مهدویت از رواج بیشتر این شکل از ادعا حکایت دارد، گرچه برخی مدعیان پس از فریفتن جمعی و سیطره بر فکر و عقل آنها، ادعای خود را بالاتر برده و از امامت، رسالت و حتی

الوهیت نیز سخن گفته‌اند.

در حقیقت، ادعای نیابت یا باییت، ادعای ارتباط مستمر با حجت خداست و آوردن پیام از سوی او. پیش‌تر گفتیم که ادعای نصب به عنوان رسول یا امام به ارائه نشانه‌ای از سوی خدا نیاز داشت و ادعای نصب از سوی امام نیازمند حمایت و ارائه نشانه از سوی امام پیشین بود. نواب اربعه از یک سو، نصب و تأیید امامان پیشین و نایبان گذشته را داشتند و از سوی دیگر، با ارائه کرامات، هرگونه تردید را از میان می‌بردند.

پذیرش نواب اربعه از سوی قاطبه‌ی جامعه شیعی مرهون چند امر بود:

۱. تأیید شخصیت، اعتبار و نیابت دو نایب اول از سوی ائمه پیشین و تعیین نایبان بعدی از سوی نایب قبل: (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۳ - ۳۹۶)
۲. همراهی و تأیید سازمان وکلا.
- افزون بر این، ارائه کرامات متعدد از سوی نواب در پذیرش جامعه شیعه نقش مهمی داشت؛ کراماتی از قبیل:
 ۱. توضیح‌دهی کامل نواب در خصوص اموال به دست آمده؛^۱
 ۲. خبر دادن از آینده؛^۲
 ۳. انجام تصرفات خارق‌العاده؛^۱

۱. خبر از اموال پنهان دادن: کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۵۲۲، خبر دادن از محتوای آن: قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳؛ ص ۱۱۲۵، خبر دادن ناحیه از اموال بر جای مانده وکیل قبل: اربلی؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة؛ ج ۲؛ ص ۴۵۰ و خبر دادن از مالی که حامل از آن بی‌خبر بوده: قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۱۳، اخبار ناحیه مقدسه از کتب و کیف اموالی که گروهی از قَمّیّین در ایام رحلت امام عسکری علیه السلام به سامرا آورده بودند: شیخ صدوق؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۶ - ۴۷۸، اخبار ناحیه مقدسه از میزان دقیق دینارهایی که یکی از شیعیان از مجموع اموال برداشته بود تا ناحیه مقدسه را امتحان کند: همان، ص ۵۰۹. در یافتن موارد از کتاب سازمان وکالت نوشته محمد رضا جباری استفاده شده است.

۲. خبر دادن حسین بن روح از مرگ خویش: شیخ صدوق؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، توقیع آخر و خبر دادن از مرگ سیمری؛ همان، خبر از زمان مرگ علی بن زیاد: کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۵۲۴، خبر دادن از مرگ علی بن بابویه: قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۲۸، خبر دادن از مرگ چند تن از بزرگان شیعه: همان، ص ۱۱۲۹، نهی از سفر به حج در سال غارت قافله‌ها: شیخ صدوق؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۵ و شیخ طوسی؛ الغیبة ۳۲۲ و خبر دادن از وقت مناسب برای خروج با قافله به شکلی غریب: شیخ مفید؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵، نامه ناحیه مقدسه به قاسم بن علاء، وکیل آذربایجان، و اعلام تاریخ وفاتش، و شفایابی دو چشم نابینای او پیش از وفات، و در نتیجه شیعه شدن برخی از غیر معتقدان به تشیع در آن دیار: شیخ طوسی؛ کتاب الغیبة، ص ۱۸۸ - ۱۹۲، عدم استمرار ارسال مستمری برای جنید - قاتل فارس بن حاتم - توسط ناحیه مقدسه، چند روز پیش از وفات او، که حاکی از علم ناحیه بر تاریخ وفات جنید بود: کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۵۲۴، اهدای کفن یکی از وکلا به نام حسن بن نصر، مدت کمی پیش از رحلت او: همان، ص ۵۱۷، اخبار ابن روح از تاریخ وفات محمد بن اسماعیل و ابو الحسن عقیقی در مصر و ارسال کفن و لوازم دفن آنها: شیخ طوسی؛ الغیبة، ص ۱۹۳.

۴. اطلاع دادن از درون و باطن افراد؛^۲

۵. خبر دادن از اموری که بر همگان پنهان بوده است؛^۳

۶. امور خارق العاده در توقیعات.^۴

جمع بندی فشرده بحث نیابت و نکات مستفاد از آن

۳. مشاهده و نقل مطالب

افراد بسیاری در عصر غیبت ادعای تشرف به حضور امام عصر را کرده اند که نام و شرح تشرف ایشان در برخی کتابها مانند نجم الثاقب و جنة المأوی جمع آوری شده است. با مرور محتوای این کتابها می توان جهت تشرف را در چند عنوان دسته بندی کرد: معالجه افراد،

۱. اخراج جعبه جواهرات از دجله: قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۲۵.

۲. جواب به سوال ناپرسیده: شیخ طوسی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۲ و خبر دادن از محتوای نامه نانوشته: همان، ص ۳۱۶.

۳. خبر دادن حسین بن روح از کم و زیاد شدن اموال در طول مسیر: شیخ صدوق؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، خبر دادن از تقویم اموال از سوی فرد و عهده گیری او نسبت به آن: شیخ طوسی؛ الغیبة، ص ۲۸۲، بازگرداندن زینت آلات قلبی از سوی وکیل؛ کلینی؛ کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، بازگرداندن مالی که در آن حق دیگران بوده و تعیین میزان حق دیگران: همان، ص ۵۱۹، رفتاری که خبر از مرگ فرد می داد همان و خبر دادن از بیست درهمی که در پانصد درهم افزوده شده: شیخ طوسی؛ الغیبة، ص ۴۱۶، دستور العمل ناحیه مقدسه به وکلا مبنی بر امتناع از اخذ هرگونه وجهی تا اطلاع ثانوی، به سبب توطئه حکومت برای شناسایی وکلا؛ کلینی؛ کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، اخبار عمری به محمد بن علی اسود درباره لباس گم شده و این که آن را خواهد یافت: شیخ صدوق؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲، اخبار ناحیه مقدسه از تمامی اسرار مربوط به ابو علی متیلی؛ همان، ص ۴۹۸، بازگرداندن يك دينار به وزن ۱۸ قیراط و يك حبه از سوی ناحیه مقدسه به نزد ابو عبد الله بن جنید که خود به مال ارسالی افزوده بود: قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۰۴.

۴. خرق عادت به گونه های دیگری هم در صدور توقیعات بروز کرده است. گاه امام علیه السلام سوالات نانوشته را بیان راکه تنها در خاطر گذرانده بودند پاسخ می داد (نک: کلینی، ج ۱، ص ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۲۴؛ کشی، ص ۵۳۳-۵۳۴؛ ابن بابویه، ج ۱۳۶۳، ص ۲، ج ۴۹۰، ۴۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۲) یا سوالاتی راکه با قلم بی مرکب، و احتمالاً برای امتحان درستی ادعای نایبان، نوشته می شد، پاسخ می داد (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ص ۲، ج ۴۸۸، ۴۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۶). گاه سؤال کسی بدون ذکر دلیل بی پاسخ می ماند، پس از چندی با انحراف مذهبی پرسش کننده، سبب پاسخ ندادن به سؤال وی روشن می شد (کلینی، ج ۱، ص ۵۲۰؛ برای مواردی از کرامات و خرق عادت در توقیعات نک: کلینی، ج ۱، ص ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۱۸، ۵۲۴؛ خصیبی، ص ۳۷۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۴، ۵۰۹، ۵۱۰-۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۸۲-۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۴-۲۹۵، ۳۰۴، ۳۰۸-۳۰۹، ۵۳۳، ۳۱۸، ۵۵۳). توقیعاتی که در عصر غیبت صغرا صادر شده، غالباً متضمن عنصر معجزه و خرق عادت است. پس توقیعات، خود، یکی از دلایل امامت امام زمان علیه السلام تلقی شده است (نک: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابوالصلاح حلبی، ص ۱۲۲). گاه توقیع از طریق بغایت غیرعادی فرستاده می شده، مانند فرستادن پیام از طریق هاتفی که صدای وی شنیده می شده ولی خود او دیده نمی شده است (نک: خصیبی، ص ۳۶۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۹۲، ۴۹۹). در ماجرای شلمغانی، که مدعی نیابت امام عصر شده بود، توقیعی به دست محمد بن همام رسید که حتی مرکب آن خشک نشده بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۰). به دستور حسین بن روح، این توقیع، بی درنگ، بین مشایخ شیعه به طور گسترده انتشار یافت و نسخه ای از آن نیز به شهرهای دیگر فرستاده شد (همان، ص ۴۱۱). به نقل از جواد شبیری؛ دانش نامه جهان اسلام، التوقیع.

آموزش دعا به افراد گرفتار، پاسخ به برخی پرسش‌ها و ایجاد توجه در برخی افراد. در بسیاری از حکایات، احراز صحت ادعا دشوار است، ولی کثرت موارد و قراین موجود در برخی از آنها به گونه‌ای است که از وقوع تشرف می‌توان اطمینان یافت. سه نکته در این تشرفات قابل توجه است: اول، فرد تشرف یافته از آن سو انتخاب می‌شود و خود، امکانی برای مشاهده ندارد. دوم، تشرف معمولاً تکرار نمی‌شود و به برخوردی کوتاه محدود می‌گردد. نکته سوم، بزرگانی که به این جهت مشهور شده‌اند و نامشان در این تشرفات آمده است، ادعایی در این زمینه ندارند.

نکته اخیراً می‌توان این گونه توضیح داد که ابراز تشرف، متوجه کردن چشم‌ها و دل‌هاست به سوی خویش و چنین رفتاری از کسانی دغدغه توحید دارند، زبیده نیست. افزون بر این، بهره‌مندی از لطف حضور معصوم امری است که با ابراز تشرف و جلب توجه دیگران سازگار نیست؛ چون شایبه ریا و عجب در آن بسیار است و محرومیت را به دنبال خواهد داشت.

در آخرین توقیع وارد شده از امام عصر علیه السلام به مسئله ادعای مشاهده نیز پرداخته شده است: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَقَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ النَّاسَ تَوْقِيعاً نُسَخْتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِنَةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تَوْصِ إِلَيَّ أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَ سَيِّئَاتِي شِبَعِي مَنْ بَدَّعِيَ الْمُشَاهِدَةَ الْأَفَمَنِ ادَّعَى الْمُشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - قَالَ فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعِ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسَ عُدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرُهُ هُوَ بِالْغُهِ وَ مَضَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ. (شيخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲: ۵۱۶)^۱

ابومحمد حسن بن احمد مکتب می‌گوید: سالی که شیخ علی بن محمد سمري وفات کرد، من در بغداد بودم. چند روز پیش از مرگش نزد او حاضر شدم. دست خطی برای مردم بیرون آمد که این نسخه آن است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ای علی بن محمد سمري، خدا اجر

۱. واسطه صدوق در نقل توقیع حسن بن احمد المکتب است که صدوق صرفاً همین روایت را از او نقل کرده است. سید بن طاوس نیز در جمال الاسبوع، ص ۵۲۲، دعای معروف اللهم عرفنی نفسک... را به طریق او از فقیه و راوی معروف، محمد بن همام از شیخ عمری نقل کرده است.

برادرانت را درباره تو بزرگ گرداند. تو در فاصله شش روز دیگر خواهی مرد. کارهای خود را جمع کن و به هیچ کس وصیت مکن که پس از مرگت بر جایگاه تو بنشیند. همانا غیبت کامل واقع شد و ظهوری نیست مگر پس از اجازه خدای عز و جل و این پس از مدت دراز و سختی و تیرگی دل‌ها و پر شدن زمین از بیداد است. به زودی کسانی نزد شیعیان من می‌آیند که مدعی مشاهده امام هستند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده کند، دروغ‌گو و فریب‌کار است و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.

این توقیع را رونویس کردیم و از نزد او بیرون شدیم. روز ششم نزد او برگشتیم در حالی که جان می‌داد. به او گفته شد: وصی پس از تو کیست؟ گفت: برای خدا امری است که او خود رساننده آن است و درگذشت - خدا از او راضی باشد - و این، آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.

توقیع صرفاً با یک واسطه - حسن بن احمد المکّیب - از سمری نقل شده است که او نیز از مشایخ صدوق محسوب می‌شود. نقل آخرین توقیع امام زمان علیه السلام از حسن بن احمد می‌تواند قرینه‌ای بر اعتماد صدوق به او باشد. همچنین استحکام و قوت متن توقیع نیز قرینه‌ی دیگری است بر صدور آن از جانب امام.

در این توقیع، مدعی مشاهده، دروغ‌گو و فریب‌کار شمرده شده است و به نظر نمی‌رسد صرف ادعای تشرف منظور باشد، بلکه مراد، کسی است که ادعای امکان رؤیت و ملاقات با امام را دارد؛ ادعایی که مقدمه‌ای است بر ادعای باییت و نیابت.

با توجه به اینکه خروج سفیانی و صیحه آسمانی، آغازی است بر ظهور و آشکار شدن امام، این روایت، هرگونه رابطه‌ی پنهان با افراد مدعی مشاهده را نفی کرده و امکان تماس را برای چنین افرادی منتفی دانسته است. مطالبی که از امام در قالب نقل تشرفات مطرح شده، بسیار محدود است. این مطالب اگر تمامی شروط اعتبار یک خبر را داشته باشند و اطمینان به صدور آن از جانب امام حاصل شود، در خور اعتمادند. بررسی تشرفات از نادر بودن چنین مواردی حکایت دارد.^۱

۴. دیدن معصومان در خواب

بر خلاف تشرف که کمتر کسی ادعای آن را دارد، دیدن معصومان در خواب از جمله

۱. برای نمونه، به نظر می‌رسد حکایت تشرف حاج علی بغدادی حائز شروط صحت بوده و بتوان از برخی مندرجات آن استفاده کرد.

ادعاهایی است که از زبان یا به نقل از بسیاری از افراد شنیده می‌شود. با توجه به ابهام در منشأ خواب و بی‌اعتمادی اهل دانش به وقایعی که هنگام خواب در ذهن شکل می‌گیرد، کمتر کسی به محتوای خواب اعتماد کامل می‌کند. البته وجود رؤیاهای صادق و همچنین برخی روایات باعث شده است ادعای اعتبار این قبیل رؤیاهای در خور بررسی بیشتر باشد؛^۱ روایاتی که دیدن پیامبر و معصومان را در رؤیا مواجهه‌ای واقعی با ایشان تلقی کرده‌اند:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَصُعْتِي وَ اسْتُحْفِظْتُمْ وَ دِيْعَتِي وَ عُيْبِي فِي ثَرَاكُم نَجْمِي فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَصُعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ الْآفَمَنْ زَارَنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّي وَ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كُنَّا شَفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَّتُّلْ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ. (شيخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۴)^۲

از امام رضا عليه السلام روایت است که مردی خراسانی به او عرض کرد: یا بن رسول الله، من رسول خدا صلى الله عليه وآله را در خواب دیدم که به من می‌فرمود: چه طور باشید وقتی که در زمین شما دفن شود پاره‌ای از تن من و امانت تن من به شما سپرده شود و ستاره من در زمین شما غروب کند؟ حضرت رضا عليه السلام فرمود: منم مدفون در زمین شما و منم پاره تن پیغمبر شما و منم امانت و منم آن ستاره. هر کس مرا زیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده است، بشناسد من و پدرانم در روز قیامت، شفیعان او بییم و هر که ما شفیعان او باشیم، در روز قیامت نجات یابد، گرچه بر او مانند گناهان انس و جن باشد. همانا پدرم از جدّم و او از پدرش که رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد، نقل کرد که فرمود: هر کس مرا در خواب ببیند، خود مرا دیده است؛

۱. یوسف بحرانی در الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه، ج ۲، ص ۲۵۵ - ۲۹۰، بحثی مفصل و خواندنی در این خصوص دارد. مجلسی نیز در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۲ از این موضوع بحث کرده است.

۲. سند روایت به جهت وجود فطحیه موثقه محسوب می‌شود. قریب به این در کتاب سلیم بن قیس وارد شده است: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَّتُّلْ بِي فِي نَوْمٍ وَ لَا يَقْطِلُهُ وَ لَا يَأْخُذُ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۳ و همچنین شیخ طوسی؛ الامالی، ص ۳۲۴ و اربلی؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۷ با سندهای مختلف و تعابیر متفاوت. این مضمون در منقولات عامه نیز از رسول خدا صلى الله عليه وآله وارد شده است: من رآنی فی المنام فقد رآنی فی اليقظة و لا يتمثل الشيطان بي برای دیدن نقل‌های مختلف این روایت در کتاب‌های اهل سنت نک: متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۸۲.

زیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت هیچ کسی از اوصیایم و نه در صورت هیچ کسی از شیعیان‌شان و به راستی، خواب راست یکی از هفتاد جزو نبوت است.

این روایت، مواجهه در خواب با پیامبر، اوصیا و شیعیان را همسان مواجهه با ایشان در بیداری تلقی کرده است. از این رو، شنیدن مطلبی در خواب از رسول خدا ﷺ و معصومان به منزله شنیدن آن در بیداری است و همان اعتبار را خواهد داشت.

این بیان در روایات دیگر از خاصه و عامه نقل شده است و شاید بتوان ادعای اطمینان به صدور آن داشت. با این حال، چند نکته در این استناد به مطالب منقول از معصوم در رؤیا در خور توجه است:

۱. رؤیای فرد، دریافتی است درونی برای او که دیگری هیچ راهی برای کشف صحت رؤیا و درستی دریافت فرد از آن ندارد. این ویژگی باعث می‌شود تا جز در اندک مواردی نتوان به منقولات دیگران اعتماد کرد. عوامل متعددی مانند صداقت نداشتن مدعی و توهم و بی‌دقتی در او یا حکایت‌کنندگان، در شکل‌گیری بدگمانی مؤثر هستند.

۲. شناخت معصوم در خواب نیازمند آشنایی با سیمای او در بیداری است. چگونه می‌توان مطمئن شد کسی که در خواب رؤیت شده، شخص امام معصوم است؟ آری، گاه در خواب، قراینی روشن بر این مطلب دلالت می‌کند و فرد خواب‌دیده به تشرف اطمینان می‌یابد، اما این اطمینان کمتر رخ می‌دهد و بسیار کمتر قابل انتقال به دیگری است.

۳. دیدن معصوم در خواب همانند تشرف به محضر او در بیداری از الطاف و هدایت‌های الهی است و آن کسی که صلاحیتش را می‌یابد، کمتر زبان به نقل آن می‌گشاید. دیدن معصوم در خواب، بالاتر از تشرف به محضرش در بیداری نیست و پذیرش این ادعا نیز همان دغدغه و مراقبت‌ها را می‌طلبد.

۴. در دعوی میان اهل ادیان و مذاهب، استناد به خواب‌هایی از پیامبران و ائمه هدی علیهم‌السلام بسیار دیده می‌شود. این حجم از ادعا، اعتبار خواب‌های یادشده را به طور کلی زیر سؤال می‌برد. آیا می‌توان این منقولات رؤیایی را از قبیل خبرهای منقول از معصومان دانست و قواعد تعادل و تراجیح را در مورد آن به کار برد؟ آیا می‌توان همه این افراد را به دروغ‌گویی و گرفتاری در اوهام متهم کرد؟

۵. اهمیت دستورها و آموزه‌های دینی اقتضا دارد از ابزاری مناسب‌تر در ارائه آنها استفاده شود؛ ابزارهایی روشن و بی‌شبهه. به این بیان عقلانی در روایات معتبر نیز اشاره شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَدْنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ: مَا

تَزَوَىٰ هَذِهِ النَّاصِبَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَاذَا فَقَالَ فِي أَدَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ فَقُلْتُ
إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَىٰ بَن كَعْبٍ رَأَهُ فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُزَىٰ فِي
النَّوْمِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۸۲)

۶. علامه حلی در پاسخ به پرسش سید مهتتا در خصوص لزوم عمل به دستورهایی که فرد از رسول خدا ﷺ در خواب دریافت کرده، فرموده است:

ما يخالف الظاهر فلا ينبغي المصير اليه، وأما ما يوافق الظاهر فالأولى المتابعة من غير وجوب، و رؤيته ﷺ لا يعطى وجوب اتباع المنام. (علامه حلی، ۱۴۰۱: ۹۸)

سزاوار نیست رفتن به سوی چیزی که با ظاهر ادله مخالف است، ولی در آنچه با ظاهر ادله موافقت دارد، بهتر است از آن تبعیت شود. البته این تبعیت واجب نیست؛ زیرا دیدن او، وجوب تبعیت از خواب را نتیجه نمی دهد.

۵. علایم ظهور

علایم ظهور یکی دیگر از مصداق های هدایت های الهی است؛ هدایت هایی که ذهن ها را برای پذیرش حجت خدا آماده می کند و جایی برای شبهه و سؤال باقی نمی گذارد. امروزه این علایم نیز خود معرکه آرا شده و در شمارش، قطعیت، معنای حقیقی و تطبیق آن بروقاع دیروز و امروز اختلافات گسترده ای بروز کرده است.

این نوشته درصدد ورود به اختلافات در علایم ظهور نیست و صرفاً بر این نکته تأکید دارد که آنجا که قرار است پروردگار با عرضه علامتی از حجت خود حمایت کند، علامتی خدایی و در خورشان حق عرضه خواهد کرد. آنچه در روایات به ما وعده شده، کنار رفتن هرگونه شبهه و تردید است. علامت گذاری او برای خروج قائم همانند علامت گذاری هایش برای انبیا و اولیای خویش است که هیچ بهانه ای برای کسی باقی نمی گذاشت تا عذری نماند و همگان در روشنی تصمیم بگیرند.^۱

مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ أَنَا فَظَلَنْتُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ غَيْرِي فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَيَحْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يَقَالَ مَاتَ هَلَاكَ فِي أَيْ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَكْفُؤُنَّ كَمَا تُكْفَأُ السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيْدِهِ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَابِعَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ فَبَكَيتُ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ اثْنَا عَشْرَةَ

۱. لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيُخَيَّبِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا (انفال: ۴۲).

رَأْيَهُ مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالٍ وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوَّةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ فَقَالَ أَبَيْتَهُ هَذِهِ
فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمْرُنَا أَتَيْنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ص ۳۳۸)^۱

مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم. در اتاق، مردم دیگری هم نزدش بودند که من گمان کردم روی سخنش با دیگری است. امام فرمود: همانا به خدا سوگند که صاحب الامر از میان شما پنهان شود و گمنام گردد تا آنجا که می‌گویند او مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون شوید و نجات نیابید جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و او را با روحی از جانب خود تقویت کرده است. همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری شناخته نشود (حق از باطل مشخص نگردد). زراره گوید: من گریه کردم. امام فرمود: چه چیز تو را به گریه آورد ای اباعبدالله؟ عرض کردم: قربانت، چگونه نگریم که شما می‌فرمایید: دوازده پرچم مشتبه است و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. زراره گوید: در مجلس آن حضرت، روزی بود که آفتاب از آنجا می‌تابید. حضرت فرمود: این آفتاب آشکار است؟ گفتم: آری. فرمود: امر ما از این آفتاب روشن تر است.

نتیجه‌گیری

آفرینش انسان به گونه‌ای است که برای راه‌یابی به کمال خویش محتاج هدایت حق است. هدایت حق، جلوه‌های گوناگونی دارد که به تفاوت نیاز مخاطب و توان او و به تناسب وضعیت‌ها رخ نشان می‌دهد و همه جا، حجتی رسا عرضه می‌کند و جایی برای عذر باقی نمی‌گذارد. هدایت حق پس از تجلی در شکل تعیین پیامبران و امامان با تبیین راه تشخیص ایشان در قالب اعجاز و کرامت ادامه می‌یابد. هر کس که سخن از اتصال از آن سو می‌زند، باید چنین مؤیدی را همراه داشته باشد. علامت‌گذاری‌های او خدایی است و جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد.

مشاهده و حتی مصاحبت و معاشرت با اولیای خدا دلیلی بر مزیت نیست که چه بسیار همراهانی که با عذاب مضاعف روبه‌رو شدند و چه فراوان مشتاقانی که با وجود فاصله در زمان و مکان، در کنار بودند و همراه.

۱. برخی افراد واقع شده در سند شناخته شده نیستند. قریب به همین مضمون است روایت غیبت نعمانی، ص ۲۰۰ از امام باقر که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، با تعبیر لَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٍ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ حَقًّا إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ - إِلَّا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ تَعْرِفُونَ الصُّبْحَ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ حَقًّا.

منابع

- ابن أبى زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ هـ.ق). الغيبة (للعنماني)، ۱ جلد، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
- ابن بابويه، علی بن حسین (۱۴۰۴ هـ.ق). الإمامة و التبصرة من الحيرة، ۱ جلد، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، چاپ اول.
- ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی (للسدوق)، ۱ جلد، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- _____ (۱۳۷۸ هـ.ق). عیون أخبار الرضا عليه السلام، ۲ جلد، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۵ هـ.ق). کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ هـ.ق). من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ هـ.ق). مناقب آل أبی طالب عليهم السلام، ۴ جلد، قم: علامه، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۰ هـ.ق). جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ۱ جلد، قم: دار الرضی، چاپ اول.
- ابن عربی، محیی الدین (بی تا). الفتوحات المکیة، ۴ جلد، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.
- ابویعلی موصلی، احمد بن علی (بی تا). مسند ابی یعلی، ۱۳ جلد، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول.
- احمد بن حنبل (بی تا). مسند أحمد، ۶ جلد، بیروت: دار صادر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ هـ.ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ۲ جلد، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ هـ.ق). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه، ۴ جلد، بیروت: دار المصطفی للاحیاء التراث.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ هـ.ق). صحیح بخاری، ۸ جلد، استانبول: دار الفکر.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه عليهم السلام، ۲ جلد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- حنبلی، ابن العماد (بی تا). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ۸ جلد، بیروت: دار احیاء

- التراث العربي، چاپ اول.
- رحمانيان، داريوش و محسن سراج (١٣٩٠). «اصل معرفت به ركن رابع»، مطالعات تاريخ اسلام، سال سوم، شماره ٨.
- زرگری نژاد، غلام حسين و محسن سراج (١٣٩٠). «اصول دين و مذهب و نظريه ناطق واحد در اندیشه‌ی شیخیه»، مجله مطالعات تاريخ اسلام، سال سوم، شماره ١٠.
- سيوطی، عبدالرحمان بن ابی بكر (١٣٨٥). العزف الوزدی فی أخبار المهدي، ١ جلد، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن (١٤١٨ هـ.ق). الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ٣ جلد، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام، چاپ اول.
- _____ (١٤٢٥ هـ.ق). إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ٥ جلد، بيروت: اعلمی، چاپ اول.
- صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ هـ.ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، ١ جلد، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ دوم.
- طبرانی، سليمان بن احمد (بی تا). المعجم الكبير، ٢٥ جلد، بيروت: داراحياء التراث العربي، چاپ دوم.
- طبرسی، احمد بن علی (١٤٠٣ هـ.ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ٢ جلد، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (١٤٢٧ هـ.ق). نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، ١ جلد، قم: دليل ما، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن الحسن (١٤١١ هـ.ق). الغيبة للحجة، ١ جلد، قم: دارالمعارف الإسلامية، چاپ اول.
- _____ (١٤١٤ هـ.ق). الأمالی، ١ جلد، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤٠١ هـ.ق). اجوبه المسائل المهنائیه، ١ جلد، قم: چاپخانه خیام.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (١٣٧٥). روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ٢ جلد، قم: انتشارات رضی، چاپ اول.
- فرغانی، سعیدالدین (١٤٢٨ هـ.ق). منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض، ٢ جلد، بيروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

- قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله (١٤٠٩ هـ.ق). الخرائج و الجرائح، ٣ جلد، قم: مؤسسه امام مهدي (عج)، چاپ اول.
- قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ هـ.ق). تفسير القمى، ٢ جلد، قم: دارالكتاب، چاپ سوم.
- كشى، محمد بن عمر (١٤٠٩ هـ.ق). رجال الكشى - إختيار معرفة الرجال، ١ جلد، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق (١٤٠٧ هـ.ق). الكافى، ٨ جلد، تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- مبلغى، عبدالله (١٣٧٣). تاريخ اديان و مذاهب جهان، ٢ جلد، قم: انتشارات منطق (سينا)، چاپ اول.
- متقى هندی، على بن حسام الدين (١٤٠٩ هـ.ق). كنز العمال فى سنن القول و الافعال، ١٦ جلد، بيروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣ هـ.ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ١١١ جلد، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم.
- مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ هـ.ق). الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ٢ جلد، قم: كنگره شيخ مفيد، چاپ اول.
- ميرسليم، سيد مصطفى، (١٣٧٥). دانش نامه جهان اسلام، تهران، بنياد دائرة المعارف بزرگ اسلامى.
- نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥). رجال النجاشى، ١ جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، چاپ ششم.
- نورى، حسين (١٣٨٤ هـ.ق). نجم الثاقب فى أحوال الإمام الغائب، ٢ جلد، قم: مسجد جمكران، چاپ دهم.
- نيشابورى هندی، مير حامد حسين (بى تا). عبقات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، تهران: بى نا، چاپ اول.
- نيشابورى، مسلم بن حجاج (بى تا). صحيح مسلم، ٨ جلد، بيروت: دار الفكر.
- هلالى، سليم بن قيس (١٤٠٥ هـ.ق). كتاب سليم، ٢ جلد، قم: الهادى، چاپ اول.
- هيثمى، على بن ابى بكر (١٤٠٨ هـ.ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ١٠ جلد، بيروت: دارالكتب العلميه.